

# یادگار

آذرماه ۱۳۲۳

دسامبر - ژانویه ۱۹۴۴

ذی الحجه ۱۳۶۳

مسئله روز

## غلط املائی

غیر از مردم لاابالی و بی مبالات هیچکس نیست که پیش از خروج از خانه و قدم نهادن در کوچه لااقل روزی يك بار خود را در آینه نبیند و وضع سر و لباس و کفش و کلاه خود را تحت مراقبت نیاورد و نواقص و معایب و بی نظمیها و آشفتهگیهای هیأت ظاهر خویش را بشکلی ترمیم و اصلاح ننماید.

چرا؟

برای آنکه انسان ذاتاً خود خواه است و خود را از هیچکس کمتر و بسیت تر نمی‌شمارد و بر او بسی ناگوار است که با هیأت و اندامی ناساز و شکل و ریختی منکر در مقابل دیگران جلوه کند و دیگران در ظاهر او عیب و نقصی قابل سرزنش و خرده گیری ببینند و بر او بخندند.

این توجه و دقت در رفع عیوب ظاهری بهر نظر که تعبیر شود بشرط آنکه بعداً خود آرائی و ظاهر سازی نرسد ممدوح است چه برای مرد دردی بدتراز آن

نیست که مورد عیجومی هر کس و ناکس قرار گیرد و بعلت عیبی که رفع آن بسیار آسان بوده انگشت نمای این و آن واقع شود .

اما تعجب در اینجاست که غالب همین مردم که برای رفع عیجومی دیگران در حفظ ظاهر گاهی از حد اعتدال نیز قدم فراتر میگذارند هر روز در لفته و نوشته خود مرتکب هزار غلط انشائی و املایی میشوند و متوجه نیستند که بعلت تقریر و تحریر نادرست و بی اندام تا چه حد مورد طعنه و مضحکه خاص و عامند و چون تأثر و تألفی هم از این بابت ندارند بهیچوجه در صدد رفع این عیب بزرگ نیز بر نمیآیند .

ممکن است که انشاء کسی سست و نارسا و مبهم و دور از قواعد فصاحت و بلاغت باشد . اگر چه رفع این عیوب نیز تا حدی بمدد تتبع آثار بزرگان ادب و ممارست در خواندن و بحفظ سپردن گفته های فصیح و بلیغ فراهم می آید لیکن چون نویسندگی هم مانند شعر تا حدی موقوف با استعداد ذاتی و طبع خدا دادی است باز میتوان صاحب چنین نوشته ایرا معذور داشت و از او چیز را که خدا باو نداده است و تدارک آن با کتساب مقدور نبوده نخواست اما غلط املایی چنین نیست ، اصلاح آن بکلی بدست خود انسان است و در مرحله چیز نویسی اتفاقاً از هر کار دیگر آسان تر است .

ذوق تنها آن نیست که انسان فریفته و دلدادۀ هر منظرة زیبا و هر هیأت موزون و هر آهنگ دلنواز شود بلکه يك درجه از ذوق سلیم هم آنست که انسان طبعاً از هر منظرة زشت و هر هیأت ناموزون و هر آهنگ ناساز تنفر و اشمئزاز حاصل کند و آنها را با اکراه و ناخوشی تلقی نماید تا طبعش بیستی و زشتی نگراید و همیشه جو یای زیبایی و رسائی و درستی باشد .

کسانیکه در نوشته های خود استمراراً مرتکب اغلاط املایی میشوند و باین عیب بزرگ که بدست ایشان پرداخته میشود پی نمی برند علاوه بر آنکه از آن درجه از ذوق که مانع انسان از مراقبت با زشتی و نادرستی است محرومند از درك تنگ و عار نیز بی نصیبند و آن همت را ندارند که زشتی و نادرستی را که در وجود ایشان

هست و مسبب آن نیز خود آنانند و بخوبی میتوانند آنرا رفع کنند از میان بردارند و صحیح و سالم چیز بنویسند .

در ممالک متمدنه دنیا هر روزنامه ای را که بخزید اگر چه نمسکن است که مطالب آن سخیف و مهوع و خلاف حقیقت و بر ذوق ناگوار باشد اما کمتر اتفاق می افتد که يك غلط املائی در آن دیده شود و بقدری غلط املائی برای هر کس که قلم بدست میگیرد در این ممالک ننگ است که اغلاط املائی را که ما در نوشته خواص اعضای ادارات و پاره ای از رجال عالی مرتبه خود هر روز می بینیم ایشان « غلط های زنان رختشوی » میگویند زیرا که زنان رختشویند که بعلت بیسوادی تمام باین شغل نسبتاً پست سرفرود آورده و در موقع برداشتن صورت جامه هائی که برای شستن میگیرند مرتکب این قبیل اغلاط میشوند .

روزی یسکی از همین آقایان که در نوشتن املائی کلمات بسیار بیمالات است و اتفاقاً مایه و استعدادی طبیعی نیز برای نویسنده گی دارد گفتم که املائی فلان کلمه و فلان کلمه غلط است ، در جواب گفت که من مخصوصاً آنها را باین اشکال نوشته ام و چون یقین دارم که دنیا زیر و زبر نخواهد شد در این کار تعمد کرده ام . من دیگر باو چیزی نگفتم چه مسلم میدانستم که اگر کسی املائی درست کلمه ای را که همه در ضبط آن اتفاق کرده و اهل لغت آنرا بهمان وضع قرار داده اند بدانند محال است که هیأت صحیح و متفق علیه را که همه میشناسند و معنی آنرا میفهمند و اگر هم نفهمند بمدد کتب لغت بمعنی آن پی خواهند بردرها کنند و بجای آن از خود هیأتی جدید که معروف و مفهوم هیچکس نیست بکار برد و با این حرکت خود خواهانه فهم مقاصدی را هم که کلمات قرار دادی برای بیان آنها وضع شده بر دیگران مشکل یا محال کند .

این قبیل بیمز گیها اگر هم بگفته آن رفیق واقعاً عمد شمرده شود و ناشی از نادانی و عجز و بی همتی در راه رفع عیب نباشد اگر چه دنیا را زیر و زبر نمیکنند ولی باز زشت و مضحک است و اگر کسی در تعقیب آن لجاج و اصرار بخرج دهد هیچ چیز دیگر از آن جز خفت عقل و سبک مغزی فاعل آن بر نخواهد آمد .

قرار تمام مردم عادی و عاقل بر این است که کلاه را بر سر بلندارند و کفش را در پا کنند . اگر کسی پیدا شود که بعقیده نادرست و گمان بست خود بخواد خرق اجماع کند و برخلاف قرار عام برود و کلاه را در پا و کفش را بر سر قرار دهد البته

دنیا زیر و زبر نمیشود لیکن او با این حرکت خود را مضحکه و مسخرهٔ عموم میسازد و همه بر سبکی عقل و اختلال حواس او اتفاق میکنند.

از این گذشته اگر بنا شود که هر کس بهوای نفس و تفنن شخصی در املائی لغات تصرف کند چون هوای نفس و تفنن هر کس هم بشکل خاصی است دیگر میزانی برای تشخیص صحیح و سقیم برای کسی بجانمی ماند و هر ج و مرج غریبی پیش میآید که هیچکس معنی نوشته دیگری را نمی فهمد و غرض اصلی از وضع خط و توقیفی قرار دادن لغات که تفهیم و تفاهم باشد یکباره از دست میرود.

اگر چه غلط املائی برای هر کس عیب است لیکن هر قدر اهمیت مقام شخص بیشتر و رتبهٔ او در مقامات دنیائی بالاتر باشد این عیب نمایان تر و ننگ و رسوائی صاحب آن واضح تر میشود. البته غلط املائی يك رختشوی را مردم معذور تر می شمارند تا غلط املائی يك امیر یا وزیر را. بسا شده است که بر اثر مشاهدهٔ يك چنین غلطی تمام هیبت و شوکت وزیر یا امیری بر باد رفته است.

وقتی در مجلس شمس الدین در گزینی وزیر سلطان مسعود بن محمد بن ملک شاه سلجوقی موقعیکه کمال الدین زنجانی (که بعدها وزیر طغرل سوم شد) از بغداد باصفهان رسیده بود شمس الدین در گزینی او را مخاطب ساخته گفت با وجود نا امنی راهها چگونه بوده است که سلامت ماندی مگر از «جعه» نیامدی. کمال الدین گفت ایها الوزیر جاده است نه «جعه»، گفت راست گفتی «جعه» آنست که تیر کمان در آن میگذارند و مقصود او «جعه» بود که این معنی اخیر را دارد.

تمام حضار مجلس بر شمس الدین وزیر خندیدند و وزیر چون دریافت که نه املائی صحیح جاده را میداند نه هیأت درست جعه را خجلت بسیار برد و تا مدتی جسارت آنکه در روی حضار نگاه کند نداشت.

یکی از مغلطه بازی این قبیل آقایان و قتیکه ایشان را در غلط نوشتن املاها ملامت کنید این است که املاهای فارسی آمیخته به عربی مشکل است و با سانی نمیتوان آنرا آموخت. فرض کنید که این گفته بی اساس درست باشد. چون زبان فارسی امروزی با همین املا و انشاء زبان ما و وسیله امتیاز ما از سایر ملل و با ثروت گرانبهای از نظم و ثمر که دارد مایهٔ سرفرازی ما در جهان است باید آنرا با هراشکالی که دارد همانطور که قدمای ما آنرا درست و راست فرامیگرفته و تا حد توانائی در تکمیل و تحسین آن

میکوشیدند فرا بگیریم و اگر نمیتوانیم چیزی بر کمال و جمال آن بیفزاییم لاقلاً تیشه ستم بر بیکر زیبای آن نزنیم و هیأت موزون و عارض جمیل آنرا بناخن نادانی و خود خواهی نخرشیم .

اگر قدری تأمل کنیم و انصاف بخرج دهیم می بینیم که این عذر بدتر از گناه این معترضین نیز مقبول نیست زیرا که تمام لغات مشکله ای که املائی آنها محتاج با موختن و ضبط است و در نوشته این قبیل آقایان می آید شاید از هزار تجاوز نکند . آیا ضبط صحیح هزار کلمه و بخاطر سپردن آنها چنان کار دشواری است که از عهده یک شخص عادی بر نیاید و اگر اشکال و زحمتی دارد تا آن اندازه باشد که از تحمل ننگ بی سوادی و مضحکه شدن در پیش هر کس و نا کس سخت تر و نا گوار تر بشمار آید . همین آقایان برای فرا گرفتن فلان قسم بازی قمار یا فلان نوع رقص زحمتها میبرند و بیخوابیها میکشند و خرچها میکنند تا در فلان مجلس که میروند آن بازی یا آن رقص را یاد کنند و با آداب ندانی و عقب بودن از «تجدد» و «تمدن» منسوب و متهم نگردند . شاید برای این جماعت بی مبالا بی اعتناء عذر دیگری بتوان یافت و آن این باشد که علی العجاله بیسوادی باب است و چون اکثریت با بیسوادان و زمام بیشتر کارها در دست ایشان است هیچکس جرأت آنکه بر بیسوادی دیگر بخندد و براو عیب بگیرد ندارد . بهمین جهت چه احتیاجی است که کسی وقت خود را در این کار صرف کند بلکه بالعکس باید مردم زحمت کشیده با انضباط را که در این بازار کاسد معرفت عمری در این راه صرف کرده اند و بخود حق نمیدهند که برخلاف سنن و قواعد معقول و متبع ادب بروند «محافظة کار» و «مرتجع ادبی» خواند و بر ایشان تاخت تا کار بکام باشد و کسی که بتواند اغلاط املائی «بزرگان قوم» را بر رخ آنان بکشد بر جانماند . نگارندگان مجله یادگار با وجود این احوال از تعقیب روشی که اختیار کرده اند البته هیچوقت دست برنخواهند داشت چه پیش خود یقین دارند که اگر قومی در این عالم ماندنی باشد بی زبان و لغت مخصوص بخود زیست نتواند کرد و زبان و لغت هم تا تابع انضباط و قواعد سختی نباشد قابل بقاء نیست . اگر تغییر و تحولی در این مرحله باید راه یابد باید بقتضای زمان و بر طبق سنن مسلم طبیعی و بدست استادان کهنه کار آزموده باشد . مادام که این کیفیات پیش نیامده و ماده برای قبول این احوال مستعد نشده است ما همچنان «مرتجع ادبی» میمانیم و قبول این لقبیکه بمادده شده است افتخار میورزیم .